

## بسم الله الرحمن الرحيم

### ادامه مطلب پنجم: تقسیمات وجوب و تعیین مدلول اوامر نسبت به آن اقسام

در گذشته مقصد اول از مقاصد علم اصول را پیرامون بررسی مدالیل الفاظ مفرد مستعمله در لسان شارع و یا مولی قرار دادیم. مبحث هفتم از مباحث مقصد اول را به بررسی مدالیل اوامر مستعمله در لسان شارع مقدس یا مولای حکیم اختصاص دادیم<sup>۱</sup> و آن را ذیل چند مطلب دنبال کردیم. مطلب پنجم از مباحث هفتم مربوط به بررسی تقسیمات وجوب و تحقیق پیرامون این مطلب بود که مقتضای اصل لفظی و اطلاق اوامر در مقام دلالت، کدام قسم از اقسام وجوب می باشد و بالمناصبه مقتضای اصل عملی نیز مطرح گردید<sup>۲</sup>. جهت اول یعنی بحث از وجوب تعبّدی و توصّلی، جهت دوم یعنی بحث از وجوب نفسی و غیری و همچنین جهت سوم یعنی بحث از وجوب تعینی و تخییری، هر کدام در سه امر مورد بررسی قرار گرفتند. در ادامه به ذکر جهت چهارم بحث می پردازیم.

### جهت چهارم: وجوب کفایی و وجوب عینی

بحث و نزاع در آن است که اوامر صادره از مولی که فرضاً بالوضع و یا بالقرینه، دلالت بر اصل طلب و به حکم عقلاء دلالت بر وجوب می نمایند، چنانچه در کفایی و یا عینی بودن آنها شک نماییم، آیا امر در فرض وجود امر - و اصل عملی در فرض عدم وجود آن - مقتضی کفایی بودن وجوب است یا مقتضی عینی بودن وجوب؟ مثلاً یکی از موارد اختلافی در این جهت، امر به معروف و نهی از منکر است و بحث می شود که مقتضای اطلاق امر به این دو چیست؟

بحث در این جهت نیز، ذیل سه امر قابل پی گیری می باشد.

### امر اول: تعریف وجوب عینی و وجوب کفایی

در تعریف این دو اقوال مختلفی وجود دارد که نقد و بررسی آنها و بیان تعریف صحیح، در جایگاه خود یعنی بحث از تقسیمات واجب مطرح می گردد، لکن به دلیل تفاوت کیفیت دلالت اطلاق به حسب تفاوت این تعاریف، به طور خلاصه به اهمّ آنها اشاره می نماییم<sup>۳</sup>:

<sup>۱</sup> - رجوع شود به درس ۱، جلسه ۹۱/۶/۲۵.

<sup>۲</sup> - رجوع شود به درس ۴۵، جلسه ۹۱/۱۱/۷.

<sup>۳</sup> - مرحوم محقق خویی در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۲۰۲، پس از بیان طرح بحث در دو جهت مقتضای اصل لفظی و مقتضای اصل عملی می فرماید: «اما الکلام فی المورد الأول (فی مقتضی الاصل اللفظی) فبیانه یشتمل علی توضیح حول حقیقة الوجوب الکفائی فنقول: ان ما قیل أو یکن ان یقال فی تصویره

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

**تعریف اوّل** آن است که گفته شده است وجوب کفایی یعنی تکلیفی لزومی که به یک فرد از مکلفین که عند الله معین می باشد، تعلّق گرفته، ولی با انجام دیگران هم از ذمه او، ساقط می شود. و اما وجوب عینی عبارت است از تکلیفی لزومی که متوجّه فرد فرد افراد دارای شرایط عامه تکلیف شده و تکلیف متوجّه به هر فرد تنها با فعل خود او ساقط می شود، نه با فعل دیگران<sup>۱</sup>.

**تعریف دوّم** آن است که گفته شده است وجوب کفایی عبارت است از تکلیفی لزومی که متوجّه مجموع آحاد مکلفین بما هو مجموع شده، به گونه ای که هر فردی از افراد مکلف جزئی از موضوع این تکلیف را تشکیل می دهند<sup>۲</sup>. و اما وجوب عینی عبارت است از تکلیفی لزومی که به صورت مستقل متوجّه آحاد مکلفین می شود.

**تعریف سوّم** آن است که گفته شده است وجوب کفایی عبارت است از وجوبی که همانند وجوب عینی، توجّه به فرد فرد افراد مکلفین پیدا می نماید، با این تفاوت که در وجوب کفایی، تعلّق وجوب به هر یک از آحاد مکلفین، مشروط به عدم انجام تکلیف توسط سایر افراد<sup>۳</sup> می باشد<sup>۴</sup>. و اما در وجوب عینی، تعلّق وجوب به هر یک از آحاد مکلفین مطلق بوده و مشروط به این شرط نمی باشد.

**تعریف چهارم** آن است که گفته شده است وجوب کفایی عبارت است از تکلیفی لزومی که تعلّق به احد المکلفین به نحو صرف الوجود گرفته است، یعنی وجوب تعلّق گرفته است به یکی از مکلفین لا بعینه، به طوری که اگر یکی از مکلفین عمل را انجام

---

وجوه». البتّه ایشان هم در این مبحث و هم در جلد ۴، صفحه ۵۲ که به ذکر تعاریف مذکور در واجب کفایی و نقد و بررسی آنها پرداخته اند، واجب عینی را تعریف ننموده و به وضوح آن واگذار کرده اند.

<sup>۱</sup> - مرحوم محقق خویی در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۲۰۲ در مقام بیان تعریف اوّل واجب کفایی می فرماید: «الأول ان يقال ان التكليف متوجه إلى واحد معين عند الله، ولكنه يسقط عنه بفعل غيره لفرض ان الغرض واحد، فإذا حصل في الخارج فلا محالة يسقط الأمر». ایشان در جلد ۴، صفحه ۵۲، به نقد و بررسی این تعریف پرداخته اند.

<sup>۲</sup> - مرحوم محقق خویی در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۲۰۲ در مقام بیان تعریف دوّم واجب کفایی می فرماید: «الثاني ان يقال: التكليف في الواجبات الكفائية متوجه إلى مجموع آحاد المكلفين من حيث المجموع بدعوى انه كما يمكن تعلق تكليف واحد شخصي بالمركب من الأمور الوجودية و العدمية على نحو العموم المجموعي كالصلاة مثلا إذا كان الغرض المترتب عليه واحداً شخصياً، كذلك يمكن تعلقه بمجموع الأشخاص على نحو العموم المجموعي». ایشان در جلد ۴، صفحه ۵۳ به نقد و بررسی این تعریف پرداخته اند.

مرحوم شهید صدر نیز در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۴۲۳، در مقام بیان این تعریف می فرماید: «النظرية الثانية أن يكون متعلقاً بمجموعهم فهناك وجوب واحد على المجموع».

<sup>۳</sup> - چه مکلف باشند و چه مکلف نباشند.

<sup>۴</sup> - مرحوم محقق خویی در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۲۰۳ در مقام بیان تعریف دوّم واجب کفایی می فرماید: «الثالث ان يقال ان التكليف به متوجه إلى عموم المكلفين على نحو العموم الاستغراقي فيكون واجباً على كل واحد منهم على نحو السريان، غاية الأمر ان وجوبه على كل مشروط بترك الآخر». ایشان در جلد ۴، صفحه ۵۴ به نقد و بررسی این تعریف پرداخته اند.

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی دهد، تکلیف ساقط می شود. به خلاف وجوب عینی که به جمیع مکلفین به نحو عموم استغراقی تعلّق گرفته است و با انجام واجب توسط بعضی از مکلفین، امر به آن از دیگران ساقط نمی شود.<sup>۱</sup>

**تعریف پنجم** آن است که گفته شده است وجوب کفایی عبارت است از وجوبی که به اصل طبیعت شیء به نحو مطلق و بدون تقیید به صدور آن از مکلف خاصّ تعلّق گرفته است، به خلاف وجوب عینی که عبارت است از وجوبی که به طبیعت شیء، در صورت صدور آن از فاعلی معین تعلّق گرفته است.<sup>۲</sup>

### نظریه استاد معظم

تمام این تعاریف، از جهاتی مورد نقض و ابرام می باشند و به نظر تحقیقی، تعریف چهارم احسن تعاریف است و بر اساس این تعریف، وجوب کفایی و وجوب عینی از نظر متعلّق، تفاوتی با هم ندارند و متعلّق در هر دو، طبیعت عمل به نحو مطلق است و تفاوت آنها از نظر موضوع می باشد. موضوع در وجوب کفایی احد المکلفین به نحو غیر معین می باشد و موضوع در وجوب عینی همه مکلفین می باشند.

بنا بر این وجوب کفایی عبارت است از وجوبی که تعلّق به صدور الفعل من احد المکلفین گرفته است و لذا با صدور آن توسط یکی از مکلفین، مأمور به اتيان شده و از دیگران ساقط می گردد. و اما وجوب عینی عبارت است از وجوبی که تعلّق به صدور الفعل من جمیع المکلفین گرفته است و لذا با انجام عمل توسط بعضی، از دیگران ساقط نمی شود. چون موضوع امر به جای خود باقی است و زمانی امر ساقط می شود که همه مکلفین آن را انجام داده باشند.<sup>۳</sup>

### «و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمين»

<sup>۱</sup> - مرحوم محقق خویی در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۲۰۳ در مقام بیان تعریف چهارم واجب کفایی می فرمایند: «الرابع ان يكون التكليف متوجهاً إلى أحد المكلفين لا بعينه المعبر عنه بصرف الوجود، وهذا الوجه هو الصحيح».

مرحوم شهید صدر نیز در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۴۲۳ در مقام بیان این تعریف می فرمایند: «النظرية الثالثة أن يكون متعلقاً بعنوان أحد المكلفين فهناك وجوب واحد على عنوان أحدهم بنحو العموم البدلي».

<sup>۲</sup> - مرحوم شهید صدر در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۴۲۳ در مقام بیان تعریف اول خود می فرمایند: «النظرية الرابعة أن لا يكون للواجب الكفائي إلا طرف واحد و هو المكلف به المتعلق به الإيجاب و اما بلحاظ المكلفين فلا طرف له أصلاً فهو إيجاب للفعل من دون أن يلحظ في جعله مكلف أصلاً».

<sup>۳</sup> - مرحوم محقق خویی نیز در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۲۰۳، بعد از ذکر تعاریف مختلفه در مورد واجب کفایی، همین تعریف چهارم را اختیار نموده و در توضیح آن می فرمایند: «بيان ذلك ملخصاً هو أن عرض المولى كما يتعلق تارة بصرف وجود الطبيعة، و أخرى بمطلق وجودها كذلك يتعلق تارة بصدوره عن جميع المكلفين و أخرى بصدوره عن صرف وجودهم. فعلى الأول الواجب عيني فلا يسقط عن بعض بفعل بعض آخر. و على الثاني فالواجب كفائي بمعنى انه واجب على أحد المكلفين لا بعينه المنطبق على كل واحد منهم و يسقط بفعل بعض عن الباقي، و هذا واقع في العرف و الشرع. اما في العرف ...». ایشان در ادامه مفصلاً به تطبیق این تعریف چهارم در قالب مثال هایی از شرع و عرف پرداخته اند.